

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
همبورگ - ۲۶ فبروری ۲۰۱۴

دیدار یاران در همبورگ

نواسه دلبد و نور چشمم، سمیرا جان، باز سرحدم را به همبورگ کشانید. از دیروز بدین سو درین شهر زیبا بسر میبرم. و چه خوب است که همیشه از توطن خود درین بقعه افغان نشین، به دیدار دوست نازنینم، جناب الحاج ناظم صاحب باختری نیز نایل میگردم. فردا روز چارشنبه است و ناظم صاحب با دوستان همدل، یکجا گردیده و در گوشه ای خلوت ساعاتی را باهم بسر میبرند. خوشحالم که در جمع این دوستان حضور مییابم و از نعمت دیدار شان فیض میگیرم. همین که از ناظم صاحب از طریق تلفون مژده ملاقات دوستان را گرفتم، به فکر افتیدم که تحفه ای با خود ببرم. و از درویشانی چون من، چه برگی ساخته است، غیر از برگ سبز. من این برگ سبز را در میان سخن منظوم دری جستم؛ در گوشه ای نشستم و غزلی درست کردم، که قرار است در جمع دوستان قرائتش کنم. امیدوارم که مورد پسند عزیزان واقع گردد. اما هیچ مانعی نمیبینم، اگر همین نشیده را قبلاً از حضور اشرف خوانندگان ارجمند پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" بگذرانم. وقتی فردا از دولت دیدار دوستان مستفیض گشتم، بی گمان چیزیکی گزارشگونه تهیه دیده و در پورتال نشر خواهم کرد.

تذکر:

در مصراع اول بیت سوم این غزل که عن قریب گزارش خواهد یافت، کلمه "بوی" استعمال گردیده است، که نیازی به شرح دارد:

در دری قدیم مصدر "بودن" را برای فعل مضارع بیشتر در هیئت "بوم، بوی، بود، بویم، بُوید، بوند" گردان میکردند. این تصریف مگر در دری امروز شکل "باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید،

باشند" را دارد. از گردان قدیم یگانه صیغه ای که امروز هم زنده مانده، "بُود" است، که معنای "باشد" یا "است" را دارد.

پس کلمه "بُوی" که در شکل قدیمی استعمال گردیده است، معنای "باشی" یا "استی" را دارد.

و اینست آن برگ سبز منظوم:

خَرَمِ مَنَّا!!!

در بزم دوستان ز دل و جان نشسته ام	خَرَمِ مَنَّا! که در صف یاران نشسته ام
در صدر جمع، یا که به پایان نشسته ام	بوده همیشه آرزوی دیدن شما
تو مرکزی و من به چه سامان نشسته ام	یار قدیم من که بُوی همچو من "خلیل"
تو خوش به ما، و من به تو شادان نشسته ام	دیدار دوستان چه عجب خوش غنیمتی ست
یاران طیب و من پی درمان نشسته ام	گوئی خدا به داد دل ناخوشم رسید
گر بی وجود نعمتِ جانان نشسته ام	این زندگی بسی غم و درد و تعب بود

گر دورم از مِهین وطن و مِهینم "خلیل"

شادم!!! به یاد آن مه تابان نشسته ام

(همبورگ - ساعت ۲۱ - ۲۲:۳۰ شب ۲۵ فبروری ۲۰۱۴)